

درس تفسیر آیت الله جوادی

98/08/27

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: تفسیر آیات 1 تا 14 سوره نازعات

﴿وَالنَّازِعَاتُ غَرَقًا﴾ (1) وَ النَّاسِاطُ يَنْشَطُونَ (2) وَ السَّابِحَاتُ مِجْنَانًا (3) فَالْمُدَبِّرَاتُ أَمْرًا (4) يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (6) تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ (7) قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ (8) أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ (9) يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ (10) إِذَا كُنَّا عِظَامًا تَجْرَعُ (11) قَالُوا بَلْ كَذَّابٌ فَاسِرَةٌ (12) فَإِذَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ (13) فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (14).

سوره مبارکه «نازعات» که به چند نام در کتاب‌های تفسیر آمده «نازعات، ناشطات، مدبرات سباحات»، چون اینها «علم بالغلبه» است، یک و از معصوم (علیه‌السلام) به عنوان تسمیه نرسیده است، دو؛ لذا این گونه از اسما توقیفی نخواهد بود، سه؛ از این جهت چندین نام برای این سوره مبارکه به مناسبت‌هایی که مفسران از این سوره برداشت کردند مطرح است.

مطلب دوم این است که در بعضی از تسمیه‌ها، سوره «و النازعات» یاد شده است چون اولین آیه آن: ﴿وَالنَّازِعَاتُ﴾ است. سوم اینکه دو سؤال مربوط به سوره قبل است و آن اینکه گفته شد جهنم برای تشفی مظلومان است آنها که حقشان از دست رفته است آنها از ذات اقدس الهی درخواست داوری عادلانه می‌کنند و خدای سبحان در قرآن کریم هم فرمود که در دنیا کفار و ظالمین خوشحال‌اند و در آخرت مظلومین از اینکه داوری عادلانه را می‌بینند خوشحال و خندان هستند.

سؤال شد که در بهشت که اینها نگرانی ندارند تا برای تشفی مسئله جهنم مطرح بشود! درست است که در بهشت نگرانی ندارند، اما ساهره معاد که پنجاه هزار سال است همه اینها درخواست داوری عادلانه دارند، یک ساعت و دو ساعت و یک روز و دو روز نیست ﴿إِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ﴾ [1] است آن هم پنجاه سال است. بنابراین در تمام این مدت، اینها درخواست داوری عادلانه دارند و تشفی در ساهره معاد است نه در بهشت، گرچه در بعضی از آیات است که بعضی از بهشتی‌ها از یکدیگر سؤال می‌کنند، من رفیقی داشتم او دین را نمی‌پذیرفت و ما را به استهزا می‌گرفت و ما عبادت می‌کردیم او می‌خندید و مانند آن، آیا شما از او اطلاعی دارید؟ راهنمایی شد که شما سرتان را پایین بیاورید پایین را نگاه کنید ﴿فَاتْلَعْ قُرْءَاهُ فِي سَوَاءِ الْحَجِيمِ﴾ [2] از بالا به پایین نگاه کرد، دید که او در وسط جهنم دارد می‌سوزد؛ بهشت بالاست و جهنم پایین، غرض این است که در خود بهشت هم نشاط می‌آید، یک؛ و قسمت تشفی هم برای ساهره معاد است، دو؛ برخی از مظلوم‌ها از بس ظلم دینی دیدند در بهشت هم هستند از یکدیگر سؤال می‌کنند که من رفیقی داشتم وقتی نماز می‌خواندم روزه می‌گرفتم اطاعت می‌کردم اینها مرا مسخره می‌کردند تو از او باخبر هستی؟ بعد به او وحی می‌شود یا راه دیگر که شما پایین را نگاه کن ببین که چه خبر است ﴿فَاتْلَعْ قُرْءَاهُ فِي سَوَاءِ

الججیم» غرض این است که دادخواهی عادلانه حتی در بهشت هم مطرح است.

اما سؤال دوم این بود که خود انسان اعمال را می‌آورد یا ذات اقدس الهی فرمود: ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ [3] البته در قرآن کریم آمده است که ﴿إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كَرَامًا كَاتِبِينَ﴾؛ [4] فرشتگانی هستند که اعمال شما را می‌نویسند و مصون‌اند، نه کم می‌نویسند و نه زیاد.

اما آن آیه چیزی دیگر است آن آیه مربوط به دنیا است نه مربوط به آخرت و از دقیق‌ترین آیات قرآن کریم است. آن آیه نمی‌گوید که هر چه که شما کردید ما می‌نویسیم. یک روایت نورانی در ذیل آن آیه است که حضرت به آن شخص مخاطب فرمود «وَلَسْتُمْ عَرَبًا»؛ مگر عرب نیستی تا قوانین عربی را بدانی؟ [5] این آیه نمی‌گوید هر چه شما کردید ما می‌نویسیم، نمی‌گوید که «نستنسخ عما»؛ از روی کار شما ما نسخه برمی‌داریم یا نمی‌گوید «ننسخ ما تعملون»، می‌فرماید که ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾. [6] استنساخ دو اصل دارد: یک نسخه اصل دارد، یکی نوشتن از روی نسخه اصل. می‌فرماید آنچه را که شما انجام می‌دهید ما از درون شما در می‌آوریم، یک؛ نسخه اصل نزد ماست، دو؛ ما برابر آن نسخه اصل عمل شما را استنساخ می‌کنیم ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ نه «عما». این آیه از آیات دقیقی است که چند روز کار می‌خواهد که در آن روزهایی که بحث می‌شد بحث شد. یک سلسله آیاتی است که ﴿إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كَرَامًا كَاتِبِينَ * يَغْلِبُونَ مَا تَعْمَلُونَ﴾ [7] حضرت فرمود مگر شما عرب نیستید؟ قوانین عرب را نمی‌دانید؟ «وَلَسْتُمْ عَرَبًا» آیه که نمی‌گوید «إنا كنا نستنسخ عما كنتم تعملون»، آیه می‌فرماید نسخه اصل نزد ماست که قضا و قدر الهی است، آنچه از درون شما در می‌آوریم مطابق با آن اصل است؛ ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ﴾ این مستنسخ ما، متن عمل شماست، آن «مستنسخ عنه» آن اصلی است که نزد ماست. این از دقیق‌ترین و مشکل‌ترین آیات قرآن کریم است که حضرت به آن شخص فرمود «وَلَسْتُمْ عَرَبًا»؛ مگر قوانین عرب را نمی‌دانی؟ غرض این است که آن هیچ ارتباطی با مسئله احضار ندارد؛ اما صریح آیه این است که ﴿عَلِمَتْ نَفْسُهَا أَحْضَرَتْ﴾

مطلب بعدی آن است که علوم عقلی یعنی فلسفه و کلام آن قدر توانا نیست که آیات و روایات را خوب تبیین کند هر چه هم فلسفه عقلی و کامل باشد آن توان را ندارد. از آیات و روایات این چنین برمی‌آید که خدا با دو راه کار انجام می‌دهد: یکی مع الواسطه اسباب و علل «یابی الله ان یجری الامور الا باسبابها» و مانند آن، یکی بلاواسطه. این بلاواسطه در فلسفه و کلام جایی ندارد. در روایات هست که وجود مبارک امام سجاد (سلام الله علیه) دارد خدایا خیلی از مشکلات برای ما پیش می‌آید خیلی از بیماری‌ها برای ما پیش می‌آید، تو «بغیر شَفِیعِ فِیْقَسی لی حَاجَتی»؛ تو بدون واسطه کار ما را انجام می‌دهی، حالا هم انجام بده. [8] درست است که «یابی الله ان یجری الامور الا باسبابها او یجری الامور باسبابها»؛ اما یکی از اسباب خودش است. این «بغیر شَفِیعِ فِیْقَسی لی حَاجَتی» یعنی بلاواسطه. آیه: ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ [9] که هست، هر جا باشیم خدا با ماست، همان جا مشکل ما را حل می‌کند حالا تا چه کسی و چه وقت انسان لیاقت پیدا کند که خدا بلاواسطه کار او را انجام بدهد مطلبی دیگر است وگرنه ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ مگر هر جا باشیم با ما نیست؟ تمام این بحث‌ها در فصل سوم است؛ فصل اول که ذات حق تعالی است در دسترس کسی نیست، فصل دوم که صفات ذات است و عین ذات است آن هم منطقه ممنوعه است، اما فصل سوم که فعل حق است ظهور حق است تجلی حق است. این بیان نورانی حضرت امیر در نهج البلاغه است که ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِبَخْلِهِ بِخَلْقِهِ﴾؛ [10] همین حضرت در نهج البلاغه دارد که ﴿لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِبَخْلِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنَّهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾؛ [11] تجلی کرده است برای بندگان در قرآن؛

اینها در فصل سوم است یعنی فعل خداست جلوات خداست تجلی خداست، طبق تعبیر نورانی حضرت. وقتی خدا با ماست و در هر نفسی با ماست همان جا ممکن است مشکل کار ما را حل کند.

پرسش: ...

پاسخ: بذاته که هست خود ذاتش دلیل خودش است «آفتاب آمد دلیل آفتاب». اما این بیان نورانی حضرت امام سجاد: «بَغِيرَ شَيْعٍ» واسطه نمی‌خواهد این سه طایفه از آیات هم به وسائط حمل نمی‌شود. در جریان توفی این طور است می‌بینید که در توفی سه طایفه از آیات است که ذات اقدس الهی توفی نفوس را، گاهی به فرشته‌ها اسناد می‌دهد، گاهی به ملک الموت حضرت عزرائیل (سلام‌الله‌علیه) اسناد می‌دهد، گاهی به خودش. گاهی می‌فرماید: **«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»** [12] گاهی می‌فرماید آنهایی که می‌گویند ما می‌میریم می‌پوسیم می‌فرماید: **«إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ، «وَأَنَا لَمِنَ الْغَافِلِينَ»** [13] [14] [15] فرمود شما نمی‌پوسید **«فَلْيَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الْأَيْ وَكَلَّيْكُمْ»** [16] آن فرشته مرگ عزرائیل (سلام‌الله‌علیه) او موکل است شما را کاملاً توفی می‌کند شما وفات پیدا می‌کنید نه فوت، فوتی در کار نیست.

سوم: **«تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا»** [17] این فرشتگانی هستند که تحت تدبیر عزرائیل (سلام‌الله‌علیه) هستند عزرائیل (سلام‌الله‌علیه) آن **«يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الْأَيْ وَكَلَّيْكُمْ»** است، فوqش هم **«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»** است. خواستند بگویند که این انبیا و اولیا، مثلاً وجود مبارک پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که رحلت می‌کند خدا قبض روح می‌کند؛ این البته درست است، اما هیچ کس نمی‌تواند بگوید که خدا در هنگام قبض روح فلان شخص یا فلان شهید خودش روح او را قبض نکرده است این را نمی‌شود گفت، چون **«هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»** که هست، آیه که فرمود خصوص انبیا و اولیا را خدا توفی می‌کند فرمود: **«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَاجِبِهَا»**. وقتی هم ما می‌خواهیم خواب یک مرگ است. یکی از مشکل‌ترین مطالبی که کمتر یا اصلاً هیچ مورد بحث نیست مسئله نوم است ما هر شب می‌میریم **«إِنَّ النُّومَ أَخُو الْمَوْتِ»** [18] فرمود انسان دو بار توفی دارد یک توفی مقطعی و موقت که آن خواب است یک توفی رسمی که حالت مرگ است. فرمود: **«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَاجِبِهَا»**؛ آنهایی که می‌میرند متوفا هستند متوفی‌شان خداست، آنهایی که هنوز نمردند می‌خوانند متوفی‌شان خداست، خواب قطع علاقه است منتها در مرگ قطع کامل است در خواب قطع ناقص است؛ خیلی روح رابطه‌اش را از بدن قطع نکرده است وگرنه یک مرگ است یک مرگ ضعیفی است.

هیچ کس نمی‌تواند بگوید که این **«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»** شامل فلان شهید یا فلان مؤمن نمی‌شود. پس گاهی خدا کار را بلاواسطه خودش انجام می‌دهد، گاهی به واسطه عزرائیل (سلام‌الله‌علیه) چون خیلی‌ها آن توفیق را ندارند که حضرت عزرائیل (سلام‌الله‌علیه) جانشان را بگیرد غالباً ما که می‌میریم همان **«تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا»** [19] است همان‌هایی هستند که به هر حال با فشار، جان را می‌گیرند که **«الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَنزَلُوهُمْ»** [20] [21] در دو جای قرآن دارد که با مشیت و سیلی فرشته‌ها اینها را قبض روح می‌کنند، آنها که فشار جان دادن سختی دارند که «اعاذنا الله من شرور أنفسنا».

غرض این است که آن آیه هیچ ارتباطی با مسئله احضار عمل ندارد، عمل را خودش شخص می‌کند. اما ذات اقدس الهی از بس کریم است، اصلاً فرشته‌ها را فرستاده که روح ما را قبض کند کارهای ما را تدبیر کنند اینها مدبرات امر هستند. در دعای نورانی کمیل ما چه می‌خوانیم؟ می‌خوانیم اینها فرشته‌هایی هستند که مدبرات امر هستند و روح

را هم اینها قبض می‌کنند «إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ» اینها معصوم‌اند اشتباه که نمی‌کنند اما عصمت اینها ذاتی نیست. در دعای کمیل وجود مبارک حضرت امیر به خدا عرض می‌کند خدایا آن قدر مهربان و کریم و بزرگواری که نمی‌خواهی آبروی ما برود، اگر نخواستی آبروی ما برود نه تنها نزد مردم آبروی ما را حفظ می‌کنی این فرشتگان فرشته‌اند به کسی هم که نمی‌گویند معصوم هم هستند فرستاده تو هم هستند، اجازه نمی‌دهی که اینها بفهمند «وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَى مَوَازِينِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ»، اما «وَبَرَحْمَتِكَ أَعْفَيْتُهُ» [22] اصلاً ملائکه‌اند اصلاً آمدند برای اینکه اعمال مرا بنویسند اینها را تو فرستادی، اینها برای کسی که نمی‌گویند. آن قدر بزرگ و بزرگواری که حاضر نیستی آبروی ما نزد اینها برود، اینها چه کسانی هستند؟ پس معلوم می‌شود دو تا کار می‌کند؛ «وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَى مَوَازِينِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ» چگونه می‌شود که ملائکه نفهمند؟ خدا اینها را فرستاده که اعمال ما را بنویسند، تو نمی‌گذاری آنها بفهمند. «وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ» اما نه اینکه آنها غافل باشند اما «وَبَرَحْمَتِكَ أَعْفَيْتُهُ وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ» تو نمی‌گذاری اینها بفهمند وگرنه اینها معصوم‌اند، هیچ چیزی از اینها غیبت ندارند. در کلمات نورانی حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمده است که از خدا خواهشی کرد، عرض کرد خدایا! اعمال امت را که تو بررسی می‌کنی، اجازه بده که اعمال امت من به وسیله خود من بررسی بشود که من نزد دیگران خجل نشوم، این در بیانات نورانی پیغمبر است، خواسته‌ای از خدا دارد که خدایا در قیامت کاری بکن که مسئول اعمال امت من خود من باشم و من نزد پیغمبران دیگر خجالت نکشم. جوابش را نگاه کنید که خدا چه فرمود این در روایات است از حضرت رسول، خدا می‌فرماید برخی از امتان تو را من خودم حسابرسی می‌کنم طوری که تو هم متوجه نشوی این خداست! این خداست که حاضر نیست آبروی ما نزد پیغمبر ما هم برود؛ گرم از این بالاتر فرض ندارد این روایت را حتماً ببینید در خواسته وجود مبارک پیغمبر، سؤالی که حضرت می‌کند، جوابی که می‌شنود؛ معصوم هستند و اصلاً ملائکه معصوم‌اند برای کسی هم که نمی‌گویند. فرمود اعمال امت تو را من خودم بررسی می‌کنم که حتی نزد تو خجالت نکشند و تو هم ندانی که اینها چه کار کردند. این دعای نورانی کمیل می‌تواند این را تامین کند فرمود: «وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ» مگر در سوره مبارکه «توبه» دو جا ندارد که هر کاری می‌کنید پیغمبر می‌بیند؟ «فَقُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» [23] مگر ندارد که پیغمبر می‌بیند؟ در روز محاسبه طرزی ذات اقدس الهی همین اعمال را و همین عمل دنیایی را این دعای کمیل تفسیر می‌کند که گاهی ممکن است عمل ما را نگذارد حضرت ببیند که ما نزد حضرت خجل بشویم؛ برای اینکه اختصاصی به ملائکه که ندارد. «وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ» تو مشاهده می‌کنی چیزی را که آنها نمی‌بینند آنها همیشه بینا هستند اصلاً فرستادی که ببینند؛ اما خدایا اینکه نمی‌بینند نه اینکه آنها اهل این نیستند ببینند، اصلاً آمدند که ببینند اما تو نمی‌گذاری «وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ وَبَرَحْمَتِكَ أَعْفَيْتُهُ وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ» که اگر خواست آبروی ما نزد امام زمانمان، نزد ائمه‌مان و پیغمبرمان محفوظ باشد حتی نمی‌گذارد آنها هم متوجه بشوند این خداست! از این کریم‌تر که فرض ندارد.

غرض این است که آن آیه هیچ ارتباطی با بحث ما ندارد. اما سوره مبارکه «نازعات» که به نام «نازعات» معروف شد خدا پنج سوگند یاد کرد. این حرف را فقط علوم ذوقی و عرفانی این راه را دارد وگرنه از فلسفه و کلام ساخته نیست که کاری را خدا بدون واسطه انجام بدهد. در فلسفه و کلام این مقدار ثابت می‌شود که کاری که خدا بلاواسطه انجام می‌دهد برای مقربین و اوحی از ناس است، مثل «دَنَا فَذَلَّيْ» [24] این را فلسفه و کلام ثابت می‌کند، اما کاری را که خدا با شخصی بلاواسطه انجام بدهد این در علوم عقلیه نیست فقط در عرفان است.

پاسخ: بله عقل اول و مانند آن به وسیله موجودات دیگر تدبیر می‌کنند؛ مثل عزرائیل (سلام‌الله‌علیه) که زیر مجموعه‌ای دارد یا در آنجا ﴿مُطَاعٌ أَمِينٌ﴾ [25] جبرئیل (سلام‌الله‌علیه) زیر مجموعه‌ای دارد به وسیله آنها کار انجام می‌دهند؛ اما در علوم عقلی یعنی فلسفه و کلام ثابت بشود که خدا کاری را بلاواسطه با زید و عمرو بکند اینها معمولاً نیست اما در عرفان هست و عرفان هم به برکت همین دعاها و روایات و ادعیه است که خدا «بغیر شفیع» انجام می‌دهد ﴿هُوَ مَعَكُمْ﴾ هم که در آن هست و ﴿وَالشَّاهِدُ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ﴾ هست و تو می‌پوشانی؛ این دعاها یک سند خیلی معتبری برای این کار است.

غرض این است که این «نازعات» که پنج سوگند است، جواب قسم گاهی نمی‌آید، گاهی می‌آید، چون «و حذف ما يعلم منه جایز»، گاهی که می‌آید یا بالصراحه می‌آید یا نموداری از آن می‌آید. در این بخش جواب قسم نیامده ولی نموداری از آن آمده است و جواب قسم گاهی مسئله توحید است گاهی مسئله معاد است گاهی هم ممکن است مسائل دیگر باشد. در سوره مبارکه «صافات» ملاحظه بفرمایید آنجا فرمود: ﴿وَالصَّافِيصَفُ * فَالْإِجْرَارِيزُجْرًا * فَالتَّالِيَاتِذِكْرًا﴾ این سوگندها ﴿إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ﴾ [26] جواب قسم توحید است. در سوره مبارکه «مرسلات» که باز هم آنجا سخن از سوگند است درباره معاد است ﴿وَالْمُرْسَلَاتِغُرْفًا * فَالْعَاصِفَاتِغُصْفًا * وَالنَّاصِرَاتِشُرًّا * فَالْعَارِقَاتِغُرْفًا * فَالْمُلْقِيَاتِذِكْرًا * غُدْرًا أَوْ نُحْرًا * إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾ [27] پس جواب قسم گاهی معاد است گاهی توحید است و گاهی زمینه معاد که مثل سوره محل بحث است که فرمود: ﴿وَالنَّازِعَاتِغُرْفًا * وَالنَّاصِرَاتِشُرًّا * فَالْمُدَبِّرَاتِأَمْرًا * يَوْمَ تَرْجُفُالرَّجُفَةُ﴾ که این ﴿يَوْمَ تَرْجُفُالرَّجُفَةُ﴾ «اشراف الساعة» است علامت قیامت است، بالصراحه سخن از قیامت نیست نفرمود: ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾. به هر حال جواب قسم گاهی مذکور است گاهی محذوف، آنکه محذوف است. به هر حال علائم و مقدماتش مذکور است و جواب قسم گاهی توحید است مثل سوره «صافات» گاهی معاد است مثل مرسلات و این آیه نازعات هم به معاد برمی‌گردد.

درباره نازعات و ناشطات و سابحات و سابقات و مدبرات وجوهی گفته شد ولی غالباً به همین فرشتگانی که هر کدام مسئول یک امرند تطبیق شده است؛ منتها مؤمنین که رحلت می‌کنند آنها چه در هنگام قبض روح چه در موارد دیگر به حضور مؤمن می‌رسند ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ﴾ [28] سلام می‌کنند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» باادب می‌آیند با احترام می‌آیند، خیلی آرام روح را قبض می‌کنند. در هنگام دعوت به بهشت هم ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَيْنًا فَاذْخُلُوا خَالِدِينَ﴾ [29] اما ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَالِمًا أَنْفُسُهُمْ﴾ [30] این در دو جای قرآن دارد که ﴿الْمَلَائِكَةُ يَطْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَآذَانَهُمْ﴾. خدا غریق رحمت کند مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی، استاد امام (رضوان الله علیهما) را، این رساله‌ای دارد به نام رشحات، یک تعبیر لطیفی دارد درباره اینکه چطور ملائکه پشت اینها را می‌زنند و چطور صورت اینها را می‌زنند؛ ﴿إِذَا تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَآذَانَهُمْ﴾ هم پشت اینها را می‌زنند هم صورت اینها را. تعبیرشان این است که فرشته‌هایی که مسئول این عالم‌اند می‌بینند این عمری تلف کرده و نعمت‌های الهی را بیجا مصرف کرده و کاری نکرده با روی سیاه و دست خالی دارد می‌رود پشتش را محکم می‌زنند این را از دنیا بیرون می‌کنند. فرشتگان آن عالم می‌بینند که عمری در دنیا وقت صرف کرده با دست خالی دارد می‌آید، صورتش را می‌زنند. صورت زدن از فرشته‌های آن عالم است زدن به پشت از فرشته‌های این عالم است؛ تناسب هم دارد ﴿إِذَا تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَآذَانَهُمْ﴾. «علی ای حال» درباره این گروه دو جای قرآن چنین خبری داده است، اما درباره آنها فرشته‌ها می‌آیند سلام عرض می‌کنند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ». اینها خیلی رقیق و به آرامی جان را می‌گیرند، مثل اینکه یک دسته گلی را انسان می‌بوید، آرام و راحت می‌شود. اما برای یک عده با فشار است. این ﴿النَّاصِرَاتِغُرْفًا﴾ با فشار گرفتن و آن ﴿وَالنَّاصِرَاتِشُرًّا﴾ با رقت گرفتن تطبیق شده است بر ملائکه‌ای که بعضی‌ها کار را به شدت

انجام می‌دهند درباره کفار و منافقین، بعضی‌ها با رقت و لطف و صفا و وفا انجام می‌دهند درباره مؤمنین که این تقسیم‌ها شده؛ البته از طریق لغت هم باز بحث‌های جزئی خواهد شد. ﴿وَالنَّارُعَاتِغَرَقَا * وَ النَّاطِقَاتِغَطَا * وَ الشَّابِحَاتِغِيحَا﴾؛ «سبح» می‌دانید آن روشرفتن رقیق است ﴿كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ [31] این است در ماهی‌ها که آرام آرام در دریا حرکت می‌کنند سبح می‌کنند و اصل حرکت را هم سبح می‌کنند ﴿إِنَّ لِكُلِّ النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾. [32] ﴿فَالشَّابِحَاتِغِيحَا﴾ این دو قسم با «فاء» عطف شده است و مدبرات امرند جامع همه آنهاست اینها هم تدبیر می‌کنند، ولی این مدبرات، غیر از آنها باید باشد گرچه کل اینها جزء مدبرات‌اند.

طبق این سوگندهای پنج‌گانه چه؟ ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾؛ جهان می‌لرزد، جهان‌لرزه است سخن از زمین‌لرزه نیست ﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ [33] کجا می‌لرزد؟ یعنی زمین می‌لرزد یا ﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾ [34] است آسمان و زمین می‌لرزند، جهان‌لرزه است. این زلزله یک ثانیه یا یک دقیقه نیست، پس‌لرزه‌های سنگین دارد که ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ * تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ﴾، پس‌لرزه‌های سنگین یعنی کل‌زمین می‌لرزد دوباره می‌لرزد، سه باره می‌لرزد، آن دومی یا سومی یا چهارمی و پنجمی در ردیف اولی و دومی قرار می‌گیرند ﴿تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ تا کل صحنه عوض بشود.

در آن روز یک عده آرام هستند آرام آرام هستند؛ یک عده ﴿فَلَوْتَ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ * أَبْهَارُهُمَا خَاشِعَةٌ﴾؛ اینها می‌گویند اوضاع چه خبر است باز هم ما می‌خواهیم برگردیم دنیا؟ از دنیا به «حافره» یاد شده است. «حافره» این است کسی که راه می‌رود جایی را حفر می‌کند اثر قدم می‌گذارد به قول زمخشری، [35] می‌گویند ما دوباره باید باز برگردیم به دنیا چه خبر است؟ اینها که می‌گویند دوباره به دنیا برگردیم، منکر معادند خیال می‌کنند که انسان معاد است، یعنی «عود الی الدنیا» است؛ در حالی که «عود الی الاصل» است؛ چون ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [36] نه «انا الی الدنیا راجعون»؛ رجوع به دنیا که نیست رجوع به اصل است، اصل هم همان مبدا توحیدی است، قلوبشان لرزان، چشمانشان خاشع، حرفشان این است که آیا ما به «حافره» برمی‌گردیم؟

بعد هم می

گویند ما که حالا استخوان شدیم، همان بخش پایانی سوره مبارکه «یس» که ﴿مَنْ يُخِ الْعِطَامَ وَ هَمَزِمٌ﴾ جواب: ﴿فَلْيُخِيبَهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾. [37] قبلاً هم در سوره مبارکه «مرسلات» داشتیم که اینها بعضی‌ها مستحیل بودند بعضی مستبعد، بعضی‌ها شک بودند بعضی در ابهام. درباره مسئله معاد بعضی می‌گفتند محال است انسان دوباره زنده بشود ﴿يَتَّبِعُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلُّ مَرَّزٍ﴾ [38] بعضی‌ها استبعاد می‌کردند، بعضی‌ها شک بودند ﴿مَنْ فِي شَكٍّ﴾ کذا بعضی هم ابهام داشتند و درست نمی‌فهمیدند ﴿إِذَا كُنَّا عِطَامًا نَجْرَةً * قَالُوا تِلْكَ إِذْ أَوَّلَ كَرَّةٍ خَاسِرَةٌ﴾ اگر خوب بود چرا ما بیرون بردند، اگر بد بود چرا دوباره می‌خواهند برگردانند یک چنین ابهامی دارند اینها. بعد می‌فرماید: ﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ * فَإِذَا هُمْ بِالشَّامِرَةِ﴾ با یک زجرة و تشر همه اینها وارد صحنه معاد می‌شوند. حالا مفردات آن باید توضیح داده بشود.

[1] حج/سوره 22، آیه 47.

[2] صافات/سوره 37، آیه 55.

- [3] [جاثيه/سوره 45، آيه 29.](#)
- [4] [انفطار/سوره 82، آيه 10 - 11.](#)
- [5] [تفسير القمي، القمي، علي بن ابراهيم، ج 2، ص 380.](#)
- [6] [جاثيه/سوره 45، آيه 29.](#)
- [7] [انفطار/سوره 82، آيه 10-12.](#)
- [8] [مصباح المتهجد، الشيخ الطوسي، ج 1، ص 582.](#)
- [9] [حديد/سوره 57، آيه 4.](#)
- [10] [نهج البلاغه، الدشتي، محمد، ج 1، ص 69.](#)
- [11] [نهج البلاغه \(للصبي صالح\)، خطبه 147.](#)
- [12] [زمر/سوره 39، آيه 42.](#)
- [13] [مؤمنون/سوره 23، آيه 82.](#)
- [14] [صافات/سوره 37، آيه 16.](#)
- [15] [واقعه/سوره 56، آيه 47.](#)
- [16] [سجده/سوره 32، آيه 11.](#)
- [17] [انعام/سوره 6، آيه 61.](#)
- [18] [مصباح الشريعة، المنسوب للإمام الصادق \(ع\)، ج 1، ص 44.](#)
- [19] [انعام/سوره 6، آيه 61.](#)
- [20] [انفال/سوره 8، آيه 50.](#)
- [21] [محمد/سوره 47، آيه 27.](#)
- [22] [مصباح المتهجد، الشيخ الطوسي، ج 1، ص 849.](#)
- [23] [توبه/سوره 9، آيه 105.](#)
- [24] [نجم/سوره 53، آيه 8.](#)
- [25] [تكوين/سوره 81، آيه 21.](#)
- [26] [صافات/سوره 37، آيه 1-4.](#)
- [27] [مرسلات/سوره 77، آيه 1-7.](#)
- [28] [نحل/سوره 16، آيه 32.](#)
- [29] [زمر/سوره 39، آيه 73.](#)
- [30] [نحل/سوره 16، آيه 28.](#)
- [31] [يس/سوره 36، آيه 40.](#)
- [32] [مزمّل/سوره 73، آيه 7.](#)
- [33] [حج/سوره 22، آيه 1.](#)
- [34] [مرسلات/سوره 77، آيه 8.](#)
- [35] [الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، الزمخشري، ج 4، ص 693.](#)

[36] بقره/سوره 2، آیه 156.

[37] یس/سوره 36، آیه 78 - 79.

[38] سبأ/سوره 34، آیه 7.